

نقش ابزاری موسیقی در اتصاف نفس به فضائل اخلاقی

حسین شایسته*

عبدالحسین خسروپناه**

چکیده

تأثیر موسیقی بر اخلاق انسان با توجه به قدمت تاریخی کاربرد اخلاقی و تربیتی آن، امری انکارناپذیر است. دیدگاه اخلاق غیردینی با استقبال از موسیقی، از آن به‌عنوان ابزاری برای تربیت روح و کسب خصال خوب انسانی بهره گرفته است. البته در این دیدگاه، جایی برای موسیقی‌های غیرمعتدل و معارض با خصال اخلاقی و انسانی وجود ندارد و تنها به آن نوع از موسیقی توجه شده که از نظر فرم و محتوا در جهت اعتدال و ارزش‌های اخلاقی قرار داشته است. گرچه به‌لحاظ منطقی، نسبت بین موسیقی و غنا عموم و خصوص مطلق است، در دیدگاه اخلاق اسلامی، حساسیت‌های شدید در باب غنا جایگاه موسیقی‌های ارزشی را نیز متزلزل کرده است. این مقاله درصدد بررسی کیفیت تأثیرگذاری موسیقی بر خُلقیات نفسانی انسان و تبیین جایگاه ابزاری موسیقی در کسب اوصاف اخلاقی انسان در دانش اخلاق است.

واژگان کلیدی

موسیقی، اخلاق اسلامی، اخلاق غیردینی، فضائل و رذائل نفسانی.

shsezavar@yahoo.com

akhosropanah@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۲۰

*. کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی.

** دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۱۱

طرح مسئله

اخلاق یا ملکات نفسانی انسان از جمله معیارها و ملاک‌های سنجش کمال انسان هستند؛ بدین معنا که کثرت اوصاف پسندیده در نفس، نشانگر کمال و بلوغ روحی و شخصیتی انسان است و کثرت اوصاف نکوهیده نیز شاخصه پستی نفس اوست. از این رو بی‌اهمیت نیست که انسان برای شناخت ابزار و عواملی که مقدمه یا مسبب تربیت نفس و اتصاف آن به فضائل یا ردائل اخلاقی هستند، حساسیت ویژه‌ای نشان دهد. «موسیقی» از آن عواملی است که از دوران باستان مورد توجه متفکران در جهت استفاده در امر تربیت و پیشبرد اخلاقی جامعه قرار گرفته است؛ (ارسطو، ۱۳۸۶: ۴۵۱) اما کاربردهای اغلب منفی از موسیقی در تاریخ ممالک اسلامی که با ساختاری ضد ارزشی و مفسده‌انگیز از سوی زمامداران همراه بوده است، (زیدان، ۱۳۳۳: ۵ / ۱۷۹ - ۱۶۳) سبب نوعی بدبینی همراه با طرد نسبت به موسیقی در نگاه زعمای دین از جمله عالمان اخلاق گردیده است؛ به گونه‌ای که اغلب آن را امری پلید و ذاتاً ضد ارزشی پنداشته‌اند. (نوری، ۱۳۸۵: ۷۹) البته در قرن اخیر در ایران با پیشرفت دانش موسیقی، شاهد تحولی عظیم در فرم و محتوای این پدیده هنری و خلق آثاری فاخر موسیقایی بوده‌ایم. در چندین دهه اخیر نه تنها به لحاظ ساختاری، که از جهت محتوایی نیز موسیقی‌هایی با کاربردهای اخلاقی، ارزشی، ملی و فرهنگی ارزشمندی تولید گردید. شاید با توجه به همین روی مثبت سکه موسیقی است که برخی از صاحبان نظر در این عرصه، مدعی کاربرد ابزاری موسیقی در کسب معنویت و فضائل اخلاقی شده‌اند؛ (صفت، ۱۳۸۹: ۶۹) اگرچه تولید موسیقی‌های غنایی، چه قبل انقلاب و چه بعد از آن نیز کم نبوده است. این مقاله در جستجوی پاسخ این پرسش‌ها است که اولاً، آیا موسیقی این قابلیت را دارد که در اتصاف نفس به اخلاق پسندیده و ناپسند، نقشی داشته باشد؟ ثانیاً، با فرض داشتن این قابلیت، آیا می‌توان از موسیقی به عنوان ابزاری در اتصاف نفس به فضائل اخلاقی استفاده نمود؟

الف) پیشینه نگاه اخلاقی به موسیقی

به شهادت تاریخ، اولین کاربردهای رسمی موسیقی در امور اخلاقی و معنوی، به فیثاغورس^۱ و پیروانش بازمی‌گردد. فیثاغورسیان دارای گرایش‌های دینی و تمایلات مرتاضی بودند و از آنجا که محور افکار و اعمال ایشان، اندیشه، تزکیه و تطهیر بود، در کنار تمرین سکوت و مطالعه ریاضیات، به تأثیر موسیقی در جهت مراقبت از نفس اهمیت شایانی می‌دادند. (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۴۱/۱) «ریاضی» در فلسفه فیثاغورسیان اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت؛ به گونه‌ای که اصل وجود را «عدد» می‌انگاشتند. (فروغی، ۱۳۸۸: ۱۶)

1. Pythagoras.

نگاه افراطی ایشان به ریاضی و کشف ارتباط قواعد ریاضی بین نغمات موسیقی از سوی ایشان، به این انجامید که همان‌گونه که هماهنگی موسیقی به اعداد مربوط است، می‌توان تصور نمود که هماهنگی و نظم جهان نیز وابسته به اعداد است. (کاپلستون، همان: ۴۴) از این رو می‌توان تمامی جهان و افلاک را یک گام موسیقی و مطابق با یک عدد پنداشت. (همان) در فلسفه فیثاغوری، هر وجودی - چه مادی و چه معنوی - با یکی از اعداد مطابقت دارد؛ فاصله‌های کُرّات از یکدیگر به نسبت فاصله‌های اعدادی است که نغمه‌های آواز را می‌سازد و از گردش آنها نیز نغمه‌ای ایجاد می‌شود که همچون روح در تمام عالم در جریان است و گوش مردم به علت نداشتن عادت یا فقدان استعداد نمی‌تواند آن را درک کند.

ایشان موسیقی را ایجاد هماهنگی میان اعداد و یگانگی در بین موضوعات متخالف و توافق‌دهنده عناصر متخاصم می‌دانستند. در نظر آنان موسیقی، وحدت‌آفرین و خالق پیوستگی است. موسیقی اساس اتحاد پدیده‌های موجود در طبیعت و والاترین مبنای نظم عالم است. جلوه موسیقی در کیهان به شکل هارمونی است، در کشور در قالب قانون و در خانه نیز به صورت سبکی خردمندانانه از زندگی. (استور، ۱۳۸۸: ۷۶)

آرای آسمانی فیثاغورسیان در باب موسیقی، بعدها در نگاه اخلاقی و تربیتی متفکرانی بزرگ همچون افلاطون^۱ و ارسطو (۳۲۲ قبل از میلاد)^۲ و دیگران به‌گونه‌ای کامل‌تر و سامان‌یافته‌تر انعکاس یافت؛ به‌گونه‌ای که ایشان موسیقی را جزء جدایی‌ناپذیر تربیت اخلاقی در جوانان می‌دانستند. (ارسطو، ۱۳۸۶: ۴۳۶) اعتقاد به افلاکی بودن موسیقی و قدسی انگاشتن آن، رفته‌رفته بسیاری از اندیشمندان مغرب‌زمین، بلکه حتی قرن‌ها بعد، اندکی از متفکران مسلمان از جمله کسانی مانند صدرالمتألهین^۳ را نیز همراه خود ساخت. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۶ / ۲۴۲ / ۸ / ۱۷۶) این عقیده در بلاد اسلامی حتی تا آنجا پیش رفت که برخی از موسیقی‌دانان مسلمان، حقیقت موسیقی را بالاترین افلاک و دانش موسیقی را اشرف صناعات و علوم دانسته (مراغی، ۱۳۷۰: ۷۹)، اختراع و پیشرفت موسیقی را به حکمای بزرگی همچون فیثاغورس، افلاطون و ارسطو نسبت داده‌اند. (کاشانی، ۱۳۷۱: ۹۴) البته علی‌رغم وجود چنین آرایه‌ی، موسیقی در سرزمین‌های اسلامی برخلاف بلاد اروپایی نه‌تنها در مسیر تعالی اخلاق و ارزش‌های انسانی به کار گرفته نشد، اغلب در تعارض با فرهنگ اسلامی و اخلاق انسانی قرار داشت؛ به‌گونه‌ای که متأسفانه تاریخ بلاد اسلامی برای موسیقی با عنوان «غنا» لوازمی جز فحشا، شراب، طرب و مانند این مفاهیم را نمی‌شناسد. (زیدان، ۱۳۳۳: ۵ / ۱۷۹ - ۱۶۳) از این رو اغلب زعمای دین از دیرباز تا کنون علاوه بر اینکه

1. Plato.

2. Aristotle.

۳. محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی مشهور به «صدرالمتألهین» یا «ملاصدرا». (۱۰۵۰ - ۹۷۹ ق)

برای موسیقی جایگاه مثبتی در عالم اخلاق نمی‌شناسند، با همان نگاه آکنده از تردید به آن نگریده‌اند. البته در ممالک اروپایی و غربی امروز با وجود پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای که در هنر موسیقی صورت گرفته است، متأسفانه شاهد انحطاط بی‌چون و چرای اخلاق در جامعه هستیم؛ به‌گونه‌ای که اساس اخلاق متزلزل شده است. از این رو جستجوی موارد به‌کارگیری موسیقی در کسب فضائل اخلاقی در این جوامع، بی‌معنا به نظر می‌رسد. اگرچه موضوع استفاده از موسیقی در امر تعلیم و تربیت در جوامع غربی کاملاً جدی و بااهمیت است (مظفری‌پور، ۱۳۹۰: ۱۸۱) حوزه دانش اخلاق با عرصه دانش تعلیم و تربیت، تفاوت موضوعی دارد و مسائل آنها تداخل ندارد.

ب) ارتباط موسیقی و اخلاق

قبل از تبیین هر گونه ارتباطی بین موسیقی و اخلاق لازم است ماهیت آن دو را از زاویه‌ای مشخص بازشناسیم. این شناخت از آن جهت دارای اهمیت است که بین ماهیت هر دو پدیده‌ای که به هر نحوی پیوندی برقرار می‌شود، می‌بایست سختی وجود داشته باشد. بنابراین ابتدا لازم است ماهیت موسیقی و اخلاق به‌درستی تبیین شود. سپس با توجه به میزان سختی موجود، چگونگی تأثیر و تأثر آن دو نسبت به یکدیگر واکاوی گردد.

۱. ماهیت موسیقی

موسیقی در زبان علمی، تعاریفی مشخص - و البته متنوعی - دارد. صرف‌نظر از تنوع و تعدد در تعاریف موجود - که گاه جامع و مانع هم نیستند - می‌توان موسیقی را به‌صورت خلاصه، هنر بیان عواطف و احساسات آدمی از طریق صداها خواند. (کمال‌پورتراپ، ۱۳۹۰: ۱۷) براساس نظر حکما، منشأ پیدایش الحان موسیقی، فطرت‌های غریزی در انسان است؛ مانند قریحه شعری که غریزی انسان است. (فارابی، ۱۳۷۵: ۲۳) نوع ادراک موسیقی در دو سطح صورت می‌گیرد: ابتدا ادراک حسی سامعه و سپس در پی آن، ادراک حضوری انفعالات عاطفی حاصل شده در نفس. البته پس از این ادراک حضوری، نفس انسان، صورت‌هایی از انفعالات عاطفی نفس را تصور می‌کند که همگی جنسی از «وهم» دارند. بُعد حسی و وهمی موسیقی از سنخ ادراکات حصولی است (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ۳ / ۳۶۰) و بُعد عاطفی آن از سنخ ادراکات حضوری. (فناپی، ۱۳۷۵: ۷۱) البته این بُعد حضوری کاملاً بر بُعد حسی سیطره دارد؛ به‌گونه‌ای که غالباً ادراک موسیقی را بدون در نظر گرفتن ادراک حسی، ادراکی عاطفی و حضوری می‌دانند. بنابراین می‌توانیم با اندکی مسامحه و بدون در نظر گرفتن بُعد حسی این ادراک، بگوییم ادراک موسیقی از نوع ادراکات حضوری - البته از نوع جزئی آن - است و ویژگی‌های علم حضوری - از جمله خطاناپذیر بودن و غیره - را دارد.

موسیقی به لحاظ ذاتی، اثری جز برانگیختن عواطف ندارد و مخاطب اصلی موسیقی نیز عاطفه انسانی است. بنابراین بیشترین کارکرد آن می‌تواند تقویت و پرورش عواطف و احساسات آدمی باشد. (مظفری‌پور، ۱۳۹۰: ۱۸۵) از این رو افراط در مؤانست با نغمه‌های موسیقی ممکن است رفته‌رفته سبب چیرگی عواطف و احساسات بر قوه عاقله فرد گردد. زبان موسیقی نیز به لحاظ ذاتی این بلندا را ندارد که مفاهیمی کلی مطرح سازد تا با عقل و مراتب فوق عقل انسان تخاطب کند؛ (ر.ک: شایسته، ۱۳۹۱) زیرا هر نوا و لحنی که از درون نهاد آدمی برمی‌خیزد، دارای محتوایی عاطفی و خاص بوده، حکایت از جهتی خاص از احساسات عاطفی او دارد، نه ادراکات کلی عقلی او. اگرچه ممکن است این احساسات آدمی، باز نمود و بازتاب ادراکات عقلی و فوق عقلی او نیز باشد که البته این موضوع به لحاظ معرفت‌شناختی، تفاوتی در جنس احساسات و عواطف او ایجاد نمی‌کند و تفاوت در اینجا صرفاً به لحاظ منشأ این احساسات است؛ خواه این منشأ عقلی باشد یا وهمی یا خیالی و یا حسی.

نوا موسیقی صرفاً بازگوی عواطف آدمی است و سبب انفعال نفس انسان و برانگیختن احساسات عاطفی او در دیگران می‌شود و در پی این برانگیختگی عواطف، صورت‌های «وهمی» عاطفی در نفس انسان پدید می‌آید. از آنجا که بین قوه واهمه و قوه خیال انسان، ارتباطی تنگاتنگ برقرار است، (فارابی، ۱۳۸۱: ۱۳۹) در پی استماع هر قطعه موسیقی، علاوه بر برانگیختگی عواطف همگون، طائر خیال او نیز آسمان تخیلات او را درنوردیده، صورت‌های خیالی متناسب با آن احساسات را در نفس منطبق می‌سازد.

از آن سو، بن‌مایه اصلی شکل‌گیری ساختار موسیقی، جنس احساسات و نوع خیالات آدمی است؛ به این معنا که ساختار و محتوای موسیقی کاملاً هم‌جهت و همسو با عواطف و خیالات کسی است که آن قطعه موسیقی را تولید می‌کند. بنابراین «فرم» و «محتوای» موسیقی با اوضاع و احوال نفسانی پردازشگر آن به نحوی محسوس دارای ارتباط تأثیر و تأثیری دوسویه هستند؛ یعنی هم نوع عواطف و احساسات او تأثیر مستقیمی در شکل‌گیری فرم و محتوای موسیقی دارد و هم موسیقی، عواطف و احساسات آدمی را جهت می‌بخشد.

نکته آخر اینکه، محتوای موسیقی بسیار متأثر از پدیده‌های همراه آن است. عواطفی که موسیقی می‌انگیزد، به طرز چشمگیری هم‌جهت و همسو با مفاهیم شعری همراه آن یا تصاویر در حال نمایش یا اوضاع و احوال و شرایط اجرای موسیقی هستند. برای نمونه، اگر شعری با مفاهیم اخلاقی را با یک قطعه موسیقی همراه سازند، فضای عاطفی ترسیم‌شده به وسیله موسیقی، کاملاً با صورت‌های خیالی ناشی از آن شعر همراه می‌شود. همچنین اگر شعری با مفاهیم ضد ارزشی یا ضد اخلاقی را با همان قطعه موسیقی همراه سازند، باز هم فضای عاطفی ایجادشده از طریق موسیقی، همساز و هم‌آوا با صورت‌های خیالی آن شعر خواهد بود. (ر.ک: شایسته، ۱۳۹۱)

۲. ماهیت اخلاق

با توجه به رویکردها و مکاتب متنوع اخلاقی، مفهوم «اخلاق»^۱ نیز متعدد و متکثر می‌شود. در مکتب اخلاقی اسلام اما می‌توان هسته مشترکی از مفهوم اخلاق به دست داد و بر محور آن به گفتگو نشست. «اخلاق» به مجموعه ردائل و فضائلی گفته می‌شود که به صورت ملکات مُحَسَّن و قبیح بر نفس حاکم می‌شود. دانش اخلاق در نگاه فلاسفه اخلاق از یک نظر کلی به دو قسم اخلاق دینی و اخلاق غیردینی تقسیم می‌شود. (صانع‌پور، ۱۳۸۲: ۸۹)

منظور از اخلاق غیردینی در اینجا، اخلاق معارض با دین نیست؛ بلکه منظور آن قسم از دانایی‌های اخلاقی است که مبانی و اصول آن صرفاً با توجه به ذاتی یا غیر ذاتی بودن ارزش افعال و به واسطه عقل عملی برگرفته شده باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۵۸) آغازگران این نظام اخلاقی، حکمایی همچون سقراط، افلاطون و ارسطو بودند که برای اولین بار از حکمت عملی سخن گفتند؛ (ارسطو، ۱۳۴۳: ۲ / ۱۴۵) اما اخلاق دینی آن است که مبانی و گزاره‌های آن، مبتنی بر آموزه‌های وحیانی بوده، سرچشمه آن منابع دینی باشد. (مصباح یزدی، همان: ۲۸۶) مکتب اخلاقی اسلام نیز در زمره اخلاق دینی است و سیره و سلوکی مبتنی بر وحی دارد و بر مبنای آن، فضائل اخلاقی، بابتی از ابواب گشوده‌شده به سوی بهشت و جوار رحمت الهی است و ردائل اخلاقی نیز امراضی قلبی هستند که حیات ابدی را می‌خشکانند. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱: ۳۹)

در دانش اخلاق اسلامی، نفس انسانی دارای مراتب بی‌شمار، اما بالقوه‌ای است که فعلیت یافتن قابلیت‌های آن منوط به چگونگی عملکرد قوای انسان است. حکما در آثار خود، نفس انسانی را دارای دو دسته از قوا دانسته‌اند: قوای علمی و قوای عملی. (ابوالبرکات، ۱۳۷۳: ۲ / ۴۱۰) قوای علمی، قوای چهارگانه ادراکی انسان هستند که ابزار کسب معارف در سطوح مختلف علمی برای او به‌شمار می‌آیند؛ یعنی حاسه، مخیله، واهمه و عاقله. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۳ / ۳۶۰) قوای علمی نفس انسان نیز قوایی هستند که وجهت‌گیری او را در نوع اعمالی که انجام می‌دهد، رقم می‌زنند. حکما در اغلب منابع، آنها را سه قوه دانسته‌اند: عاقله، شهویه و غضبیه. (فارابی، ۱۴۰۵: ۱۴) البته در برخی از منابع اخلاقی نیز چهار قوه شمرده شده است: عاقله، واهمه، شهوت و غضب. (نراقی، ۱۳۸۱: ۲۳) در هر حال، این در بحث ما تفاوتی ایجاد نمی‌کند. مهم آن است که بدانیم سرمنشأ تمام اخلاق نیک و بد انسانی در همین قوا است (نراقی، ۱۳۸۱: ۳۰) و همین قوا هستند که نقش اساسی را در تطهیر نفس از ردائل اخلاقی یا ابتلای آن به اخلاق ذمیمه دارند. (نیشابوری، ۱۳۸۳: ۵۱۴)

1. Morality.

ملاحمد نراقی^۱ در اثر نفیس خود *معراج السعادة* در مورد نقش قوای عملی نفس می‌گوید:

شأن عقل،^۲ ادراک حقایق امور و تمییز میان خیرات و شرور و امر به افعال جمیل و نهی از صفات ذمیمه است. فایده قوه شهویه، بقای بدن است که آلت تحصیل کمال است؛ زیرا که زیست بدن، چند روزی در این دنیا موقوف است به تناول غذا، شراب، تناکح و تناسل ثمره قوه وهمیه،^۳ فهمیدن امور جزئیه است و دانستن دقایق اموری که به وسیله آنها به مقاصد صحیحه می‌رسند. شغل قوه غضبیه آن است که دفع مضرت‌های خارجی را از بدن نموده و نیز اگر قوه شهویه یا وهمیه، اراده سرکشی و خودسری کرده و قدم از جاده اطاعت عقل، بیرون نهند، ایشان را مقهور نموده، به راه راست آورد و تحت اقتدار و تسلط عقل، باز دارد. (نراقی، ۱۳۸۱: ۲۴ - ۲۳)

آنچه در تمام منابع اخلاقی بر آن تأکید می‌گردد، این است که تا زمانی که قوای انسان در حد اعتدال قرار نگیرند و «ملکه عدالت» بر آنها حاکم نشود، باید انتظار حکومت صفات ناپسند بر نفس را داشت؛ اما اگر این اعتدال حاصل شد و ملکه عدالت به بار نشست، صفات نیکو نیز به دنبال آن خواهد آمد. چنان‌که صدرالمتألهین شیرازی نظر دارد:

نقش قوه عملیه در رسیدن به کمال انسانی، تعدیل قوای سه‌گانه، یعنی شهویه و غضبیه و فکریه در اعمال است تا حالتی از اعتدال به دست بیاید که در نهایت حالت توسط بین اطراف [و به دور از افراط و تفریط] باشد؛ زیرا اطراف مذموم هستند و ارتکاب آن، موجب سقوط در دوزخ و منزلگاه اشقیاء و مردودین می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۸۵)

نکته دیگری آنکه، اعتدال در قوای انسان، تنها در صورتی رخ خواهد داد که تمامی قوا تحت فرمان عقل قرار گیرند؛ وگرنه اگر هر قوه به اقتضای حال خود عمل کند، گرایش به جانب افراط و تفریط در آنها امری اجتناب‌ناپذیر است. (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۶) بنابراین مهم‌ترین عنصر در شکل‌گیری اخلاق پسندیده انسانی، عنصر عقل (عملی) است که هر چه قوی‌تر باشد، می‌تواند اسباب حصول ملکات فاضله نفسانی را فراهم آورد؛ اما اگر ضعیف و مغلوب قوای دیگر باشد، فضای رسوخ ملکات قبیحه در نفس مهیا می‌شود. نکته آخر آنکه، حکمای اخلاق اغلب دو عامل را سرمنشأ شکل‌گیری اخلاق انسانی دانسته‌اند؛ یکی

۱. احمد بن محمد مهدی فاضل نراقی (۱۲۴۵ - ۱۱۸۵ ق.).

۲. البته نیازی به توضیح نیست که منظور از عقل در اینجا عقل عملی است؛ در صورتی که عقل مطرح‌شده در بحث معرفت‌شناسی، عقل نظری است و این دو قسیم یکدیگر و اقسام مُدرکات عقل هستند.

۳. همچنان‌که ادراک عقلی به دو بُعد نظری و عملی تقسیم می‌شود، برای وهم نیز که عقل ساقط است، می‌توان دو بُعد عملی و نظری در نظر گرفت. بنابراین منظور از وهم در اینجا، وهم عملی است.

«طبع»^۱ و دیگری «عادات» که حاصل تکرار اعمال هستند؛ چنان‌که اخوان‌الصفا گفته‌اند:

اخلاق به‌طور کلی بر دو نوع است: یکی آنکه در طبع و سریره انسان نهاده شده است و دیگری آنکه انسان آن را در اثر کثرت استعمال عادات کسب می‌نماید. (اخوان‌الصفا، ۱۴۱۲: ۳۱۰/۱)

بنابراین اخلاق نوع اول، ریشه در شاکله جسمی انسان دارد و اختیار او چندان در آن دخیل نیست؛ اما اخلاق نوع دوم، اکتسابی و تابع اختیار و اراده انسان است. البته عامل دیگری نیز در برخی از منابع با عنوان «اختلاف اشکال افلاک در زمان تولد» بیان شده است؛ (همان: ۴ / ۴۴) اما با توجه به اینکه در همان منابع، این عامل ملحق به طبع و مزاج دانسته شده است، ما نیز متعرض آن نمی‌شویم. اکنون با توجه به مطالبی که بیان شد، باید ببینیم آیا موسیقی این قابلیت را دارد که در رسوخ ملکات نفسانی در نفس انسان نقشی ایفا کند یا خیر؟

ج) اثبات نقش موسیقی در کسب رذائل و فضائل اخلاقی

در آثار حکما و نیز علمای اخلاق، ویژگی‌ها و اوصاف اخلاقی انسان به دو عامل ارتباط داده شده است: یکی طبع و مزاج^۲ و دیگری تکرار اعمال.^۳ از این‌رو تأثیر موسیقی بر کسب فضائل و رذائل اخلاقی را نیز باید از دو زاویه بررسی کرد:

تأثیر موسیقی بر طبع و مزاج انسان

بسیاری از طبع‌شناسان بر این عقیده بوده‌اند که اخلاقیات و رفتار انسان، رابطه مستقیمی با طبع و مزاج وی دارد؛ بدین صورت که تفاوت در طبایع چهارگانه^۴ برخی از ویژگی‌ها و خُلقیات خاص را در انسان به همراه دارد. ابن‌سینا در این باب می‌گوید:

در علوم طبیعی بیان شده است که اخلاق و عادات انسانی، تابع مزاج بدن او هستند؛ اگر بلغم بر مزاج او غالب شود، آرامش و وقار و بردباری بر رفتار او حاکم می‌شود. کسی که صفراء بر مزاجش غالب شود، خشم و غضب بر او چیره باشد. کسی که سودا بر او مستولی شود، بدخُلق خواهد بود و هرکدام از اینها منشأ اخلاقی دیگر هستند. (ابن‌سینا، ۲۰۰۷: ۱۹۷)

1. Nature.
2. Temperament.
3. Repeat of acts.

۴. منظور از طبایع چهارگانه، خون، صفراء، بلغم و سودا است.

برخی از ایشان حتی این موضوع را به صورت جزئی‌تری بیان نموده و به صفات مشخص‌تری نیز در این‌باب اشاره کرده‌اند؛ به این ترتیب که طبع‌های گرم معمولاً افرادی هستند شجاع، سخاوتمند، متهوّر، پرجنب‌وجوش، کم‌کینه، با حافظه‌ای قوی و البته شدیدالغضب و عجول؛ اما طبع‌های سرد معمولاً افرادی هستند با روحی سنگین، کم‌جوش و با حافظه‌های کُند. طبع مرطوب نیز معمولاً افرادی خوش‌اخلاق، فراموش‌کار، مسامحه‌کار، بی‌ثبات در امور و البته متهوّر و بی‌باک هستند؛ اما طبع خشک معمولاً افرادی هستند باثبات، صبور و البته خودرأی و بخیل. (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۹۹)

ناگفته نماند که این نگاه، اختصاص به اندیشمندان اسلامی ندارد و می‌توان آن را از مشترکات اخلاق دینی و غیردینی به حساب آورد. البته نگارندگان معتقدند حتی با فرض اثبات تابعیت اخلاق انسانی از مزاج و طبع او، باز هم این تأثیرپذیری فی‌الجمله خواهد بود؛ زیرا واضح است که کیفیت مزاج و اخلاط چهارگانه نمی‌تواند علت تامه شاکله اخلاقی انسانی باشد؛ بلکه علل متعدد دیگری در شکل‌گیری آن نقش دارند؛ چراکه امکان تغییر بسیاری از اوصاف اخلاقی انسان به واسطه مجاهدت و تلاش وجود دارد. از سوی دیگر، حکمت دعوت مردم از سوی انبیا و اولیای عظام، تخلق به اخلاق الهی است؛ چنان‌که برخی از صاحبان اندیشه نیز به این امر تصریح داشته‌اند. (شهرزوری، ۱۳۸۳: ۴۷۹) به هر حال با فرض اثبات و پذیرش فی‌الجمله این مبنا نیز باید بپذیریم که اگر موسیقی بتواند تأثیری بر مزاج انسانی بگذارد، تا حدی می‌تواند منشأ تأثیر بر اخلاق او نیز باشد.

با گذری بر گوشه و کنار آثار قدیم متفکران آشنا با موسیقی، به شواهدی در باب تأثیرگذاری موسیقی بر مزاج انسانی دست خواهیم یافت؛ به این صورت که بسیاری از صاحب‌نظران در دانش موسیقی قدیم معتقد بودند انواع موسیقی می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم سبب تأثیراتی بر مزاج انسانی شود. چنان‌که صاحب *کنزالتحف* گفته است:

نغمه و ترّ زیر،^۱ مُثْمَر صَفْرَا است ... نغمه مَثْنِي مُبْعِث دَمَاء [= خون] است در مزاج ... و نغمه مِثْلُک، مَهِيح بَلْغَم است ... نغمه بَم نيز مَهِيء سَوْدَا است ... (کاشانی، ۱۳۷۱: ۱۷۰)

اخوان‌الصفاء نیز در همین باب بر این باور بودند که:

آواز تیز، گرم و خشک بُوَد و مزاج را گرم کند و خلط‌های غلیظ را لطیف کند. آواز غلیظ [= بم]، سرد و تر بُوَد و مزاج را سرد کند، خاصه چون مزاج گرم و خشک بُوَد. آوازی که معتدل بُوَد میان حادّه [= زیر] و غلیظ، همه مزاج‌ها بر جایگاه خویش نگاه دارد

۱. در قدیم برای ساز عود، پنج وتر یا سیم قرار می‌دادند که ترتیب آنها از زیرترین وتر به بم‌ترین آنها از این قرار بود: حادّه، زیر، مَثْنِي، مِثْلُک و بم.

و آوازی که از اعتدال بیرون بود، همه خلطها را بجنباند ... آوازهای معتدل و موزون متناسب، مزاج را معتدل کند و طبع را بجنباند. (اخوان‌الصفا، ۱۳۷۱: ۵۰)

این‌گونه نظریه‌پردازی در بسیاری از کتب قدیم و به نقل از آن در آثار جدید دیده می‌شود. (خالقی، ۱۳۹۰: ۷۴) بنابراین می‌توان مدعی شد که تأثیرگذاری موسیقی بر مزاج انسان از نگاه بسیاری از متفکران و موسیقی‌دانان قدیم امری مسلم انگاشته شده است؛ به صورتی که بسیاری از متأخران نیز بی‌هیچ شبهه‌ای آن را بازگو کرده‌اند.

البته نگارندگان معتقدند اغلب ادعاهای مذکور در باب تأثیر موسیقی بر مزاج و طبع انسان، ریشه در باورهای فلسفی دارد؛ حال آنکه با توجه به ارتباط مستقیم مزاج با بدن انسان، اثبات این بحث و رسیدن به یک قاعده معتدل و کاربردی در این زمینه، علاوه بر تحلیل‌های فلسفی، نیازمند پژوهش‌های دامنه‌دار و دقیق تجربی نیز هست. از این رو نمی‌توان به این ادعاها به‌عنوان یک قاعده و قانون تغییرناپذیر در مورد بدن طبیعی انسان نگریست؛ چراکه موارد نقض آن کم نیست. از طرفی دیگر نمی‌توان منکر آن نیز بود؛ چراکه موارد صدق آن نیز بی‌شمار است. بنابراین در حال حاضر چنین ادعاهایی را می‌توان تنها به‌صورت اجمالی و جزئی پذیرفت، نه تفصیلی و کلی.

حال که از یک‌سو تأثیرگذاری اخلاط چهارگانه مزاج انسان را بر کیفیت اخلاق او پذیرفتیم و نیز از سوی دیگر، تأثیرپذیری طبع و مزاج انسانی را از نغمه‌های موسیقی تا حدی تأیید کردیم، باید به این نتیجه ملزم باشیم که موسیقی می‌تواند بر اخلاق انسان تأثیر اجمالی بگذارد و با ایجاد تغییر و تحول در مزاج انسانی، به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در شکل‌گیری اخلاق او مورد توجه قرار گیرد.

تکرار اعمال متأثر از موسیقی

دومین و البته مهم‌ترین عامل شکل‌گیری ملکات اخلاقی - اعم از فضائل و رذائل - در نفس انسان، «تکرار اعمال» اوست؛ این عامل نیز مشترک بین دیدگاه اخلاقی دینی و غیردینی است؛ اما علمای اخلاق اسلامی، این عامل را مقدم بر عامل قبلی دانسته‌اند. (فارابی، ۱۴۱۳: ۲۳۶) بر طبق این مبنا، صورت‌های حاصل از اعمال انسان، در صورت تکرار آن اعمال، رفته‌رفته در نفس او رسوخ یافته، زمینه شکل‌گیری ملکات اخلاقی او را فراهم می‌آورند. این عامل به‌قدری اهمیت دارد که بزرگانی همچون ملاصدرا تکرار اعمال انسان را منشأ ملکات اخلاقی او دانسته و ملکات اخلاقی را نیز منشأ صورت‌های جسمی در عالم آخرت برشمرده‌اند:

تمام صورت‌های جسمی در عالم آخرت، حاصل ملکات خوب و بد اخلاقی انسان و اعتقادات و نیات صحیح و فاسدی است که در دنیا به‌واسطه تکرار اعمال و افعال او در

نفسش رسوخ می‌یابد. بنابراین اعمال انسان، منشأ اخلاق او در دنیا و هیئت ساخته‌شده او نیز مبدأ اجسام در آخرت است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱: ۲۸۳)

اما کیفیت حصول ملکات در اثر تکرار اعمال چگونه است؟ ملااحمد نراقی می‌گوید:

بدان که هر نفسی در مبادی آفرینش و اوان طفولیت از جمیع صفات و ملکات، خالی است، مانند صفحه‌ای که ساده از نقش و صورت باشد و حصول ملکات و تحقق صفات، به واسطه تکرار اعمال و افعال مقتضیه آنهاست. هر عملی که یک مرتبه سر زد، اثری از آن در دل، حاصل و در مرتبه دوم، آن اثر بیشتر می‌شود تا بعد از تکرار عمل، اثر مستحکم و ثابت می‌گردد و ملکه راسخ می‌شود در نفس. (نراقی، ۱۳۸۱: ۱۹)

علامه طباطبایی (۱۳۶۰ - ۱۲۸۱) نیز در این باب می‌گوید:

آری انسان از همان ابتدای امر، هر فعلی که انجام دهد، از آن فعل هیئتی و حالی از سعادت و شقاوت در نفسش پدید می‌آید ... آنگاه اگر همین فعل تکرار بشود، رفته‌رفته [در اثر این تکرار] حالتی که ... از هر فعلی در نفس پدید می‌آید، شدت یافته و نقش می‌بندد و به صورت یک ملکه (و یا بگو طبیعت ثانوی) درمی‌آید و سپس این ملکه در اثر رسوخ بیشتر، صورتی سعیده، و یا شقیه در نفس ایجاد می‌کند و مبدأ هیئت‌ها و صورت‌های نفسانی می‌شود ... (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۷۷)

بنابراین اگر اعمال انسان نیک و خیر بودند، رفته‌رفته ملکات نیکو نیز بر نفس حکومت خواهند کرد؛ اما اگر این اعمال قبیح و شرور بودند، رفته‌رفته سبب ثبوت صورت‌های زشت و حصول ملکات قبیحه در نفس انسانی خواهند شد. حال با این مینا و با پذیرش این عامل به‌عنوان مهم‌ترین علت شکل‌گیری اوصاف و ویژگی‌های اخلاقی باید ببینیم آیا موسیقی می‌تواند نقشی شکل‌گیری عادات انسانی را از طریق تکرار اعمال او داشته باشد؟ چراکه اگر چنین باشد، باید بپذیریم که در اتصاف نفس او به اوصاف اخلاقی نیز تأثیرگذار خواهد بود.

پیش‌تر بیان شد که موسیقی به‌خودی‌خود، اقتضایی بیش از «تداعی احساس» و «بیان عواطف» ندارد. از آنجا که نفس انسان، مستعد انفعال از قالب و محتوای موسیقی است، به‌تناسب هر نوع نغمه موسیقی، منفعل می‌شود و از آن تأثیر عاطفی و احساسی می‌پذیرد. در پی این انفعال عاطفی که به نحو حضوری به ادراک نفس درمی‌آید، نفس انسان به حفظ این انفعالات در قالب صورت‌های وهمی می‌پردازد. از آنجا که قوه واهمه، بر قوه خیال انسان تسلط دارد و در آن تصرف می‌کند، (فارابی، ۱۳۸۱: ۱۳۹) در پی خلق صورت‌های وهمی عاطفی ناشی از موسیقی، صورت‌های خیالی متناسب با آن در نفس پدید می‌آید.

در این صورت، استماع موسیقی علاوه بر انفعال عاطفی در نفس، همیشه همراه با تخیلات متناسب با آن احساس عاطفی خواهد بود.^۱

همچنین اگر موسیقی با لوازمی دیگر مانند کلام، تصویر یا هر عمل دیگری همراه باشد، متأثر از آن پدیده نیز خواهد بود؛ به این معنا که اگر آن پدیده همراه از امور ناپسند و قبیح مانند اشعار، تصاویر و اعمال شهوانی باشد، قالب و محتوای موسیقی نیز به تأثیر از آن، دارای ساختاری نامطلوب و ناپسند است و فضای عاطفی نکوهیده‌ای را بر عواطف و احساسات شنونده حاکم می‌کند، او را به آن سمت‌وسو سوق می‌دهد. اگر شنونده از قوه عقل خود یاری نگیرد و خود را بی‌اختیار در فضای گفته‌شده قرار دهد، صورت‌های ذهنی خیالی و احساساتی متناسب با آن فضا در نفس او شکل می‌گیرد. صدا البته این موضوع در مورد پدیده‌های مثبت همراه موسیقی نیز صدق می‌کند؛ یعنی اگر شعر همراه موسیقی یا تصویر یا هر پدیده دیگر همراه آن دارای محتوای غنی اخلاقی، دینی و به‌طور کلی ارزشی باشد، قالب و محتوای موسیقی نیز متأثر از آن خواهد بود. بنابراین صورت‌های خیالی و احساسات و عواطف تداعی‌شده در نفس انسان نیز متناسب با آن پدیده‌ها رقم خورده، زمینه انطباق صورت‌های قابل تحسینی را در نفس ایجاد خواهد کرد.

بنابراین موسیقی، عامل انفعال عاطفی در نفس است و به‌واسطه این انفعال، عامل انطباق صورت‌های وهمی و خیالی نیز در آن می‌شود و از آنجا که بر مبنای اندیشه اسلامی، هر کدام از اقسام «علم» می‌توانند منشأ افعال و اعمال ارادی انسان باشند، (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ۶ / ۳۵۶) موسیقی می‌تواند از جهت سببیت در انفعالات حضوری عاطفی، صورت‌های وهمی و صورت‌های خیالی در نفس انسانی، منشأ افعال ارادی او نیز باشد. از این رو ممکن است در پی استماع مکرر موسیقی، افعالی از انسان سر بزند که متناسب با انفعالات نفسانی ناشی از آن موسیقی و نیز صورت‌های وهمی و خیالی ناشی از آن در نفس باشد. اگر آن موسیقی از نوع معتدل و مقتدرن با مفاهیم اخلاقی بود، افعال ناشی از آن نیز متناسب با آن خواهد بود؛ اما اگر از نوع نامعتدل مثلاً شهوت‌آور یا خشن بود نیز افعال ناشی از آن کاملاً منطبق بر آن خواهد بود. حال در صورت تکرار این افعال برآمده از موسیقی، صورت‌های خوب یا بد حاصل از آن، رفته‌رفته در قالب ملکات ثابت اخلاقی بروز نموده، در نفس او رسوخ می‌کنند و به این شکل، اخلاقیات او منفعل و متأثر از قالب و محتوای موسیقی رقم می‌خورند.

بنابراین در نگاه کلی، موسیقی از قابلیت‌های زیادی در جهت اتصاف نفس انسان به فضائل و رذائل اخلاقی بهره‌مند است؛ به این معنا که اگر فرم و محتوایی معارض با آموزه‌های اخلاقی داشته باشد، می‌تواند منشأ ایجاد بسیاری از رذائل اخلاقی در نفس باشد و همچنین اگر فرمی معتدل و محتوایی همسو با

۱. برای اطلاع از تفصیل کیفیت ارتباط بین موسیقی و خیال و وهم بنگرید به: شایسته، ۱۳۹۱.

ارزش‌های اخلاقی داشت، می‌تواند سبب جهت‌گیری‌های مثبتی در کسب محسنات اخلاقی در نفس باشد. اما پرسش مهم آن است که با فرض قبول قابلیت‌های مثبت موسیقی در این امر، آیا مبانی اخلاقی، اجازه صدور چنین مجوزی را برای به‌کارگیری موسیقی‌های ارزشی و معتدل در جهت متخلق شدن نفس انسانی به فضائل و ملکات حسنه اخلاقی می‌دهد؟ آیا می‌توان برای رسیدن به هدفی مانند تخلق به اخلاق حسنه، از ابزاری مانند موسیقی‌های ارزشی و معتدل بهره برد؟

د) مبنای اخلاق غیردینی در استفاده ابزاری از موسیقی در اتصاف نفس به فضائل اخلاقی

کاربرد اخلاقی موسیقی از دیدگاه اخلاق غیردینی - چنان که گفته شد - قدمتی به درازای تاریخ دارد. از این دیدگاه، موسیقی‌های ارزشی و معتدل می‌تواند جایگاه مهمی در تربیت نفس و اخلاق انسانی داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که حتی برخی مانند فیثاغورسیان آن را لازمه تهذیب نفس می‌دانسته‌اند. (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۱ / ۴۱) افلاطون نیز نگاهی تربیتی به موسیقی داشت و معتقد بود «تربیت» دو محور دارد: تربیت روح و تربیت جسم. (افلاطون، ۱۳۹۰: ۴۰۹) او برای تربیت جسم، ورزش بدنی مانند ژیمناستیک و برای تربیت روح، موسیقی، ریاضیات و نجوم را پیشنهاد می‌داد. (همان) با این توضیح که هر نوعی از موسیقی نباید در جامعه رواج پیدا کند؛ زیرا نغمات موسیقی توانایی این را دارند که جوانان را به سمت سستی، بدی یا خوبی سوق دهند. از این‌رو او خواستار ممنوعیت موسیقی‌های محزون و رخوت‌آور و نیز تهییج‌کننده هوس‌ها، عواطف و شهوات بود؛ (همان: ۱۷۰) چراکه موسیقی‌ای که روح را به تکامل می‌رساند، خود باید تکامل‌یافته باشد. موسیقی باید روح جامعه را به تعالی برساند. در آرمان‌شهر او دو نوع موسیقی مجاز بود؛ یکی در هنگام جنگ که عزم انسان نیاز به تقویت دارد و دیگری هنگام صلح که با برخورداری از اعتدال به انجام وظائف خویش بپردازند. (همان)

بنابراین از دیدگاه افلاطون «موسیقی سالم» موجب موزون شدن طبع و تناسب روح و جان آدمی می‌شود. روح انسانی از راه موسیقی، تناسب و هماهنگی را می‌آموزد و حتی مستعد پذیرفتن عدالت نیز می‌شود؛ زیرا شخصی که روحش منظم است، درستکار نیز خواهد بود. از همین‌رو تربیت از راه موسیقی بسیار مفید و مؤثر است.

ارسطو نیز موسیقی را جزء جدایی‌ناپذیر تربیت می‌دانست. (ارسطو، ۱۳۸۶: ۴۳۶) او معتقد بود موسیقی را باید برای تأمین سه هدف به جوانان آموخت: «تربیت»، «پیراستگی» و «تفریح ذهنی پس از کار»؛ (همان: ۴۵) زیرا موسیقی به رشد و تربیت عواطف کمک می‌کند؛ چراکه صداها حاوی صور دقیق‌تری از خشم، شجاعت و منش‌های دیگرند که عواطف را تحریک می‌کنند و شور و شغف حاصل از این تجربه، نفس را از رؤیت فضائل و ارزش‌های واقعی جهان متلذذ می‌کند. (همان: ۴۴۵ - ۴۴۳)

این نظر ارسطو البته ناشی از مبنای اخلاقی اوست که معتقد بود عواطف انسانی نه تنها کمیت‌های قابل سرکوب شدن و از بین رفتن نیستند، (گات و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۵) ابراز و اظهار آنها ممکن است سبب تشدید آنها نیز بشود. همان‌طور که ابراز خشم نه تنها خشم را از بین نمی‌برد، بر شدت آن نیز می‌افزاید. بقیه عواطف نیز همین‌طور هستند. پرورش عواطف، نیازی به رها کردن یا تخلیه آن ندارد. پرورش، مستلزم استقرار و آرامش عواطف است تا برای انطباق با شرایط جهان واقعی، به‌اندازه مناسب رشد کنند. (گات و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۵) از نظر ارسطو، موسیقی این قابلیت را دارد که زمینه آرامش و تعادل روانی لازم برای رشد و تربیت اخلاقی را در جوانان فراهم آورد.

بنابراین دیدگاه اخلاق غیردینی با تمایز بین موسیقی‌های معتدل و غیرمعتدل، حامی کاربرد ابزاری موسیقی در جهت کسب محسّنات اخلاقی است. اگرچه بر طبق همین دیدگاه نیز به هر حال، افراط در استماع موسیقی‌های ارزشی هم مطلوب نیست؛ زیرا خروج از اعتدال، خود سبب ضعف قوه «عقله» خواهد شد. در نتیجه نفس انسان به‌مرور، اراده لازم برای کوشش در دفع و رفع رذائل و کسب فضائل اخلاقی را از دست خواهد داد.

ه) **مبنای اخلاق اسلامی در استفاده ابزاری از موسیقی برای اتصاف نفس به فضائل اخلاقی**
از دیدگاه اخلاق اسلامی، این موضوع به کلی متفاوت است و جایگاه موسیقی در سلوک اخلاقی مخدوش و متزلزل است؛ زیرا:

اولاً، اصول اولیه اخلاقی در اخلاق اسلامی و نیز طریق متخلق شدن به اخلاق الهی با توجه به محتوای برگرفته از منبع وحی تعیین می‌شود. از این‌رو با توجه به معارف اخلاقی یادشده نمی‌توان از هر وسیله‌ای برای تقویت باطن و اخلاق بهره برد، هرچند قابلیت‌های خوبی داشته باشند و کاربرد آنها نیز با هدفی والا صورت گیرد. با پژوهش‌های صورت‌گرفته در منابع مبتنی بر وحی، ابزاری مانند موسیقی^۱ دارای جایگاه تعریف‌شده‌ای در عرصه اخلاق اسلامی نیستند.

ثانیاً، شدت نهی از موسیقی‌های غنایی در شریعت اسلامی به‌حدی است که سبب نوعی تردید و احتیاط مطلق در باب استماع هر نوعی از موسیقی شده و این احتیاط، در فضای اخلاق و در میان عالمان علم اخلاق، بیش از دیگران نمود یافته است. از این‌رو در هیچ‌یک از منابع روایی، وجه تفاوتی میان موسیقی غنایی و غیر غنایی بیان نشده است. عمده عالمان اسلامی نیز - جز عده معدودی - تمایزی بین موسیقی ارزشی و ضد ارزشی قائل نشده‌اند. شاید این به آن دلیل باشد که از لوازم نخستین سلوک در

۱. راه‌های دیگری همچون مراقبه‌های نفس مانند «ذن» و «مدی‌تیشن» نیز با این مبنا در همین زمره قرار می‌گیرند.

عالم اخلاق، همانا عنصر «اراده»^۱ است و هر چیزی که سبب ضعف اراده شود، مانع از این سلوک بوده، نمی‌تواند مطلوبیتی در نگاه اخلاق اسلامی داشته باشد؛ از جمله «موسیقی» که اسباب تشدید احساسات و تقویت قوه واهمه را فراهم می‌آورد و به همین دلیل نمی‌تواند پدیده چندان مطلوبی در عالم اخلاق شمرده شود. شاید این کلام امام دل‌ها نیز علی‌رغم تمایز موسیقی غنایی و غیرغنایی در نگاه ایشان، به همین موضوع اشاره داشته باشد:

استاد ما دام‌ظله می‌فرمودند: بیشتر از هر چه، گوش دادن به تغنیات،^۲ سلب اراده و عزم از انسان می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۸)

به نظر نگارندگان، با وجود تفصیلی که داده شد، باید بین موسیقی‌های اخلاق‌مدار و موسیقی‌های غیر اخلاقی تفصیل قائل شد؛ به این ترتیب که قطعاً تأثیر سوء موسیقی‌های غیر اخلاقی و غیر معتدل بر شاکله نفس انسانی روشن است و در صورت مؤانست نفس با آن، مسببیت این‌گونه موسیقی‌ها در کسب ردائل و ملکات قبیحه - دست‌کم به صورت مقدمه - امری انکارناپذیر است. در مورد موسیقی‌های معتدل و حاوی مضامین و محتوای اخلاقی نیز اگر نخواهیم با توجه به مبانی اخلاقی خود قائل به پذیرش تأثیر مثبت آن در رسوخ صفات نیکو در نفس شویم، قدر متیقن نمی‌توانیم قائل به سوء تأثیر این‌گونه موسیقی‌ها نیز باشیم. البته ناگفته نماند که افراط در استماع چنین موسیقی‌هایی نیز تأثیر مثبتی بر نفس نخواهد داشت؛ اما این تأثیر صرفاً متوجه استماع موسیقی نیست؛ بلکه افراط در هر عملی غیر از موسیقی نیز ناپسند شمرده می‌شود.

نتیجه

با توجه به اینکه موسیقی از دو جنبه «تأثیر جزئی بر مزاج انسان» و «تأثیر بر تکرار اعمال» می‌تواند نقشی تأثیرگذار در اتصاف نفس به اوصاف پسندیده داشته باشد، با فرض قبول این تأثیرگذاری باید بین دیدگاه اخلاق دینی و اخلاق غیردینی در باب به‌کارگیری موسیقی در کسب کمالات اخلاقی تفصیل قائل شویم: از دیدگاه اخلاق غیردینی، بین موسیقی‌های معتدل و موسیقی‌های غیرمعتدل تفصیل داده می‌شود. موسیقی‌های غیرمعتدل که دارای فرم و محتوای ناموزون هستند، با نفس انسانی سازگار نیستند و ممکن است سبب سوءاخلاق در او گردند. لذا باید از استماع آنها اجتناب نمود؛ ولی موسیقی‌های معتدل

1. Determination.

۲. منظور از تغنیات در اینجا، صرفاً موسیقی غنایی نیست؛ زیرا تأثیر موسیقی غنایی بر تضعیف عقل و اراده انسان، جای بحث ندارد؛ بلکه مقصود مطلق موسیقی است، اگرچه حرام هم نباشد؛ چراکه در نگاه ایشان افراط در آن، سبب چنین عارضه نفسانی خواهد بود.

نه تنها با روح و روان انسانی سازگار هستند، می‌توانند در به ثمر رسیدن بسیاری از اوصاف پسندیده در نفس، می‌توانند نقشی بسزا داشته باشند. از این رو می‌توان - و چه بسا باید - از آن در جهت ارتقای سجایای اخلاقی استفاده نمود. البته نباید از نظر دور داشت که در این امر نیز جانب افراط و تفریط باید مراعات گردد.

از منظر عالمان اخلاق اسلامی، اگر هم تمایزی بین موسیقی‌های معتدل و غیرمعتدل باشد، این صرفاً به جهت شدت سوء اثر است، نه بیان اثر مثبت و منفی. از آنجا که هم اصول و هم سلوک اخلاقی در اخلاق اسلامی برگرفته از منابع وحی و فعل و تقریر معصومین علیهم‌السلام است و در هیچ‌یک از این آثار نمی‌توان به تصریح، تلویح یا کنایه، نقش ابزار موسیقی در کسب فضائل اخلاقی را اثبات نمود، موسیقی‌های معتدل در نظر علمای اخلاق اسلامی حتی با فرض قبول آثار مثبتی که می‌توان برای آنها بیان نمود، اگر مبعوضیتی هم نداشته باشند، دارای چندان مطلوبیتی نیز در سلوک اخلاقی نیستند. بنابراین دیگر جایی برای بحث از موسیقی‌های غیر اخلاقی و ضدارزشی باقی نمی‌ماند. از این رو موسیقی نمی‌تواند در اخلاق اسلامی جایگاهی به‌عنوان واسطه و ابزار اتصاف نفس به اوصاف پسندیده داشته باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، ۲۰۰۷ م، *رسالة أحوال النفس*، تحقیق فؤاد الالهوانی، پاریس، دار بیلیون.
۲. ابوالبرکات، ۱۳۷۳، *المعتبر فی الحکمة*، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
۳. اخوان‌الصفاء، ۱۳۷۱، *مجملة الحکمة*، از کتاب سه رساله فارسی در موسیقی، به اهتمام تقی بینش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۴. _____، ۱۴۱۲ ق، *رسائل اخوان‌الصفاء و خلان الوفا*، بیروت، الدار الاسلامیة.
۵. ارسطو، ۱۳۴۳ ق، *علم الاخلاق الی نیقوماخوس*، قاهره، دار صادر.
۶. _____، ۱۳۸۶، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۷. استور، آنتونی، ۱۳۸۸، *موسیقی و ذهن*، ترجمه غلامحسین معتمدی، تهران، نشر مرکز.
۸. افلاطون، ۱۳۹۰، *جمهور*، ترجمه م. فواد روحانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۹. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۰، *چهل حدیث*، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۰. خالقی، روح‌الله، ۱۳۹۰، *نظری به موسیقی*، تهران، رهروان پوشش.
۱۱. زیدان، جرجی، ۱۳۳۳، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.

۱۲. شایسته، حسین، ۱۳۹۱، «تبیین مبانی فلسفی و کلامی موسیقی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، فصل سوم «مبانی معرفت‌شناختی موسیقی»، دانشگاه معارف اسلامی.
۱۳. _____، ۱۳۹۲، *درآمدی بر مبانی فلسفی و کلامی موسیقی در گستره حکمت اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
۱۴. شهرزوری، شمس‌الدین، ۱۳۸۳، *رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقايق الربانية*، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
۱۵. صانع‌پور، مریم، ۱۳۸۲، *فلسفه اخلاق و دین*، تهران، مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب توسعه.
۱۶. صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۶۱، *العرشیه*، تهران، مولی.
۱۷. _____، ۱۳۸۱، *کسر اصنام الجاهلیة*، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
۱۸. _____، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. صفوت، داریوش، ۱۳۸۹، ۱۲۴ *قطعه برگزیده از موسیقی ملی ایران*، تهران، ارس.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. فارابی، ابونصر، ۱۳۸۱، *فصوص الحکمة و شرحه*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۲. _____، ۱۴۰۵ ق، *الجمع بین رأی الحکیمین*، تهران، الزهراء.
۲۳. _____، ۱۴۱۳ ق، *الأعمال الفلسفیة*، بیروت، دار المناهل.
۲۴. فارابی، محمد بن محمد، ۱۳۷۵، *موسیقی کبیر*، تهران، پارت.
۲۵. فروغی، محمدعلی، ۱۳۸۸، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، زوار.
۲۶. فنایی اشکوری، محمد، ۱۳۷۵، *علم حضوری*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
۲۷. کاپلستون فردریک، چارلز، ۱۳۸۸، *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۲۸. کاشانی، حسن، ۱۳۷۱، *کنز التحف*، از کتاب *سه رساله فارسی در موسیقی*، به اهتمام تقی بینش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۹. کمال‌پور تراب، مصطفی، ۱۳۹۰، *تئوری موسیقی*، تهران، نشر چشمه.
۳۰. گات، بریس و دومینیک مک آیور لوپس، ۱۳۸۵، *دانشنامه زیبایی‌شناسی*، تهران، فرهنگستان هنر.
۳۱. مراغی، عبدالقادر بن غیبی، ۱۳۷۰، *شرح ادوار*، به اهتمام تقی بینش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

۲۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، س ۶، تابستان ۹۲، ش ۲۰

۳۲. مصباح، مجتبی، ۱۳۸۲، *بنیاد اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۳۳. مظفری پور، روح‌الله، ۱۳۹۰، «بررسی اثرات تربیتی موسیقی از دید اندیشمندان»، دوازدهمین کتاب سال شیدا، تهران، نشر بیدگل.

۳۴. نراقی، ملااحمد، ۱۳۸۱، *معراج السعادة*، قم، نشر بقیة الله علیه السلام.

۳۵. نوری، محمد اسماعیل، ۱۳۸۵، *موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام*، قم، بوستان کتاب.

۳۶. نیشابوری، فخرالدین اسفراینی، ۱۳۸۳، *شرح کتاب النجاة لابن سینا*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

